

بررسی وضعیت کتاب و کتابخوانی در ایران



نوشته: حسین اصغرنژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی

مقدمه

صاحب نظر در مسائل فرهنگی و اجتماعی!، اما شاید به ضرورت شغلی بتوان او را دوستدار کتاب و مقولات جزء آن دانست. آری حقیر کتابدار یکی از معدود کتابخانه‌های این کشور پهناور هستم. یعنی حتی اگر کتاب‌دوست و کتابخوان هم نباشم، اما دیری است که در کتابخانه خاک کتاب می‌گیرم و آنها را تیمار و پرستاری می‌کنم و بالطبع با جامعه کتابخوان، آن هم در سطح دانشگاه و قشر دانشجو و تحصیل کرده در ارتباط تنگاتنگ هستم، و شاید به جرأت بگویم که نه به اندازه بزرگان کتاب و کتابت و کتابداری، و نه به وسعت دید اهل فرهنگ این کشور اما به اندازه تجربه چندین ساله که در مقولات کتابخانه و مواد و منابع آن و جامعه کتابخوان دارم، به همان میزان هم با مشکلات و موانع (اگر بتوان نام آن را مشکل و مانع گذاشت)، که باعث گریز مردم از مطالعه و کتابخوانی گردیده آشنا شده و از نزدیک لمس کرده‌ام و یا لاف‌کنجکاو شده‌ام که علل آن را در نوشتارها و صحبت‌های اهل اندیشه و تفکر جستجو نمایم و به آنها پی ببرم. این حس کنجکاوی وقتی آتش به پای می‌کرد که می‌دیدم در کان کتاب هستم، در چاه عمیقی که می‌تواند

کشور ما در مقایسه با کشورهای پیشرفته و حتی سایر کشورهای جهان سوم، پایین‌ترین سرانه را از نظر مطالعه و کتابخوانی دارا می‌باشد. تیراژه هزار نسخه‌ای کتاب و انتشار ۲ میلیون نسخه‌ای روزنامه با جمعیت باسواد حدوداً ۵۰ میلیونی، بسیار پایین و تأسف برانگیز است.

در عادت افراد به مطالعه نقش عواملی همچون، خانواده (والدین)، مدرسه، کیفیت و کمیت کتاب‌های کودکان، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی، توسعه اقتصادی و اجتماعی و کمبود کتابخانه‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. نخریدن کتاب هم از معضلات فرهنگی مردم ایران است. فقر، وجود رسانه‌های متعدد و جدید، عدم آموزش صحیح، گرایش‌های شدید به فعالیت‌های اقتصادی، انفعالی عمل کردن رسانه‌های گروهی، بخصوص صداوسیما و از همه مهمتر بی‌ریشه بودن فرهنگ کتابخوانی در بین مردم ایران از دلایل عمده نخریدن کتاب و عدم گرایش به آن است.

نگارنده این سطور نه عالم است، نه محقق، نه ادیب و نه



کتاب و کتابخوانی و تمایل مردم به مطالعه در این روزها به چشم می‌خورد، نمی‌توان به سادگی گذشت. رشد تیراژ کتاب و عنوان کتاب‌های منتشر شده در چند سال اخیر، گرایش مردم به مطبوعات و رشد کمی و کیفی آن و ... را می‌توان به عنوان تبسم و آشتی مردم با کتاب و مطالعه تلقی نمود. ایجاد چنین زمینه و بستری که علاقه مردم به فراگیری و مطالعه سیر صعودی داشته باشد، نه پسگردا! لازمه‌اش تزریق هورمون کتابخوانی و کتاب‌دوستی به جامعه از طریق دستگاه‌های متولی فرهنگ کشور است. توسعه یک کشور در تمام جنبه‌ها و زمینه‌ها، لازمه‌اش داشتن مردمی آگاه، با شعور و درایت و دارای فکر و اندیشه صحیح و درست است و آن میسر نیست مگر با رواج فرهنگ مطالعه پس به خاطر این‌که از کاروان طلایی دنیای جدید عقب نمانیم و مجبور نباشیم میراث خوار فرهنگ آنها باشیم، باید که سطح سواد و آگاهی مردم را با گسترش فرهنگ مطالعه بالا ببریم. در این گفتار به بررسی وضعیت موجود فرهنگ مطالعه و کتابخوانی در ایران می‌پردازیم و با بضاعت و اطلاعات موجود به ارزیابی آن خواهیم پرداخت و سبب‌ها و دلایل دوری مردم از مطالعه را با هم جستجو خواهیم نمود.

آمار چه می‌گوید؟

جای بسی سرشکستگی است که ملت ایران، که در اعصار گذشته صاحب یکی از بزرگترین تمدن‌های جهانی قابل ستایش بوده است، هم اکنون شاهد بی‌رغبتی و بی‌توجهی خودش به کتاب و کتابخوانی باشد. ایرانیان بدلیل سابقه درخشان و دیرینه فرهنگی و همچنین گرایش‌های دینی و مذهبی باید که نسبت به مطالعه و فرهنگ کتابخوانی توجه خاص داشته باشند. اما آمار و ارقام ارائه شده آن قدر تأسف بار است که حتی ما را پایین‌تر از بیشتر کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان سوم قرار می‌دهد.

تیراژ متوسط کتاب در ایران ۵ هزار و پانصد نسخه است که با توجه به جمعیت حدوداً ۲۰ میلیونی دانش‌آموز و ۱/۵ میلیونی دانشجویی که مخاطبان اصلی کشور برای مطالعه و کتابخوانی هستند، بسیار پایین است.

«برای اینکه بدانیم تیراژ کتاب در کشور ما چقدر پایین

هزاران هزار نفر را از آب خود سیراب کند و باز هم بجوشد، در زیر باران اطلاعات و دانش‌های مختلف، که هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌شود و در بستر شنی بی‌فرهنگ فرو می‌رود و آن کسی در نمی‌آید. من به عنوان کتابدار در طول روز از میان صدها مراجعه‌ای که به کتابخانه محل خدمت صورت می‌گیرد، در نگاه کمترین آنها برق اشتیاق و طمع مطالعه و فراگیری به معنی واقعی مشاهده می‌کنم. کمتر انسان کنجکاوی را می‌بینی که بدنبال پاسخ پرسش خود باشد، طوری که برق تمنا و اشتیاق یادگیری را در سیمای او ببینی.

..... این دردآور است اما حقیقت آنست که ۹۰٪ مراجعین به کتابخانه‌ها نمی‌دانند دنبال چه می‌گردند و چطور باید منابع خود را جستجو کنند. وای! اصلاً چطور باید مطالعه و تحقیق کنند. آری، واقعاً چگونه باید در این دشت سبز چریدا! چطور باید جویدا! چطور باید بلعیدا! چگونه از این چشمه جوشان خود را سیراب کرد! ... حداقل این مسلماتی است که من پی به آنها برده‌ام و شاید جای بحث بسیار داشته باشد. اما آنچه که نمی‌توان از نظر دور داشت این است که حتی آن اقلیتی هم که در جامعه ما - شاید به ضرورت - کتابخوان و اهل مطالعه هستند، دارای جهت و مسیر مطالعاتی صحیح و درستی نیستند. در بستر فرهنگ عمومی جامعه وضع از این هم تأسف بارتر است. غریبگی و دوری مردم از کتاب و یا هر چیز خواندنی که نیاز به تمرکز حواس داشته باشد، فاجعه‌ای است که حداقل نقد و بررسی آن - نه در حد چارچوبی و ارائه راهکارها - بحثی بس معضل و طولانی است. اما آنچه معلوم است، چیز یا چیزهایی که به عنوان مانع و مشکل در راه آشتی مردم ما با کتاب و کتابخوانی و مطالعه عنوان می‌شد، دیگر تاریخ مصرف خود را از دست داده است. تیراژ پایین کتاب، عرضه نامناسب آن، گرانی کتاب، فقر مردم، کمبود کتابخانه‌ها و ... قصه‌ای است که دیگر باید به فراموشی سپرد. اینها هر کدام در جای خود ممکن است معلول به حساب آیند نه علت. ما سوراخ دعا را گم کرده‌ایم. مشکل در جای دیگر و چاره کار چیز دیگر است. اما متأسفانه در تمام مقالات و تحقیقات که بعمل آمده، مشکلاتی عنوان می‌شود که در دنیای واقعیات محلی از اعراب ندارد.

هر چند با تمام اینها، از تحولاتی هم که در زمینه رشد



است آنرا با یکی از کشورهای همسایه، مثلاً تاجیکستان مقایسه می‌کنیم، در جمهوری تاجیکستان تیراژ متوسط کتاب در حدود ۵۰ هزار نسخه برای ۵ میلیون نفر جمعیت است. اگر تعداد مطالعه کنندگان تاجیکستان را - که خود در سطح پایین قرار دارد - معیار قرار دهیم، متوسط تیراژ کتاب با توجه به جمعیت ایران، می‌بایست ۶۵۰ هزار نسخه باشد نه ۵۰۰۰ نسخه! به عبارت دیگر مردم تاجیکستان با درآمد محدود و پایین‌تر از ما ۲/۵ مرتبه بیشتر از ما ایرانیان کتاب می‌خوانند. این در حالی است که بیش از نصف جمعیت ایران را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند که می‌باید بیشتر از گروه‌های سنی دیگر تشنه دانش و مطالعه باشند» (۱).

«در ایران، در هر سال حدود ۷ تا ۸ هزار عنوان (آمار سال‌های ۷۳ و ۷۴) اعم از چاپ اول و تجدید چاپی منتشر می‌گردد. و با آن که صنعت نشر به زور و زحمت بسیار دخل و خرج می‌کند در حدود ۲۵۰۰ ناشر داریم. اما از این تعداد ناشر همه فعال نیستند و به دلایلی که ذکر آن خارج از مقوله بحث ماست فقط ۲۰۰ تا ۲۵۰ ناشر فعال به معنی واقعی می‌باشند. اگر بخواهیم خوشبینانه و بلندنظرانه به آمار تولید سالانه کتاب نگاه کنیم، در سال ۱۰۰۰۰ عنوان تولید کتاب داریم. حال اگر تیراژ متوسط را ۲۵۰۰ فرض کنیم و آن را ضربدر تعداد عناوین سالانه کنیم رقم ۲۵ میلیون نسخه را خواهیم داشت. از آن طرف از جمعیت بیش از ۶۰ میلیون، مطابق آمار حدود ۸۰ درصد باسوادند یعنی چهار پنجم کل جمعیت که می‌شود ۴۸ میلیون نفر و با ایرانیان خارج از ایران و فارسی‌زبانان غیرایرانی جمعاً می‌شود ۵۰ میلیون نفر. یعنی در سال ۲۵ میلیون نسخه کتاب فارسی برای ۵۰ میلیون نفر فارسی‌خوان انتشار می‌یابد، یعنی برای هر نفر نیم کتاب، یا برای هر نفر یک کتاب! اما این توزیع فقط خیالی و ریاضی است. حق این است که در زمینه علوم انسانی (که قابل تسری به سایر حوزه‌ها هم هست) حدوداً عده‌ای برابر با ۱۰ هزار نفرند که کتاب وارد زندگیشان شده است. اینان هم خواننده حرفه‌ای هستند، هم خریدار حرفه‌ای. عده‌ای دیگر که تعدادشان معلوم نیست اما در جمع در کل جمعیت کمتر از صد هزار نفر است. سالی، ماهی، گاهی یک کتاب می‌خرند. و چهل و نه میلیون و نهصد هزار نفر دیگر بی‌کتاب می‌گذرانند. تأسف بارتر اینکه

نود و هشت درصد از این جمع کتاب‌خوان ایران را با تعجب فراوان نخبگان و تحصیل‌کردگان تشکیل می‌دهند» (۲).

«از آن سو نیز وضع مطبوعات هم زیاد دلگرم‌کننده نیست. براساس آمارهای که در "کتاب سال" ۱۹۹۸ یونسکو منتشر شده نشان دهنده این است که در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) وضع مطبوعات ایران در مقایسه با سایر کشورهای برحسب تعداد نسخه‌های روزنامه برای هر ۱۰۰۰ نفر سکنه بسیار شگفت‌انگیز و تأسف‌بار و گویای بسیار پایین بودن نسخ روزنامه‌خوانی در ایران حتی در مقایسه با کشورهای جهان سومی بوده است. در این آمار ایران حتی پایین‌تر از عربستان، کویت، لبنان، بحرین قرار گرفته است، مثلاً نرخ روزنامه‌خوانی در بحرین ۱۲۶ نسخه است، حال آنکه در ایران ۱۷ می‌باشد» (۱).

و باز طبق آمار یونسکو در ایران باید روزانه ۶ میلیون نسخه روزنامه انتشار یابد، حال آنکه روزانه در حدود ۲ میلیون نسخه منتشر می‌شود. البته ناگفته نماند که حرکت‌هایی در جهت بهبود این وضعیت مشاهده می‌شود. افزایش دلگرم‌کننده عنوان روزنامه‌ها و مجلات جدید به روی پیشخوان فروشندگان مطبوعات و استقبال فعلی مردم از مطبوعات و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ وزارت ارشاد از رشد کمی و کیفی مطبوعات و نشریات را باید به فال نیک گرفت. حداقل امروز افرادی را مشاهده می‌کنی که در اماکن عمومی، پارک‌ها و مراکز تفریحی، ترمینال‌های مسافری، فرودگاه‌ها و داخل هواپیما، ایستگاه‌های اتوبوس، محل کار و ... مشغول مطالعه مطبوعات و نشریات مورد علاقه خود هستند. هر چند این علاقه را حساسیت مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا ورزشی برانگیخته باشد، اما باز قابل ستایش است.

بررسی فرهنگ مطالعه در سطوح مختلف جامعه

۱. یکی از مسائل پایه‌ای که باید در کشور مورد توجه قرار گیرد، تربیت کودکان در جهت ترغیب به مطالعه و کتابخوانی است. اگر بخواهیم علل و انگیزه عادت به مطالعه را در جامعه مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، باید اول از خانواده و والدین به عنوان رکن اولیه تربیت و آموزش شروع کنیم. محیط



نوجوانان منتشر می‌شود در میان آنها طرفدار ندارد. مسئله سوم، فقر کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه کودکان در سطح شهرها است که خود به خود از میزان دسترسی کودکان و نوجوانان به کتاب و مطالعه می‌کاهد و کم توجهی مسئولان و مربیان مدارس به مطالعه کودکان و نوجوانان را نیز باید مزید بر علت دانست.

۲. مدرسه دومین جایگاه تربیتی انسان است که وی در آن اصول و قواعد خواندن و نوشتن را فرا می‌گیرد و می‌آموزد که بدون کمک والدین و معلمان خود مطالب کتاب‌ها را بخواند و بفهمد. کودک به خاطر همین تحول بزرگی که در خود احساس می‌کند، اشتیاق فراوانی به مطالعه دارد و هر لحظه می‌خواهد بیشتر با دنیای پر رمز و راز درون کتاب‌ها آشنا شود تا پا را از آموخته‌های مدرسه‌ای خود فراتر بگذارد. اگر در این دوران دانش‌آموز توسط معلمان و والدین خود مورد تشویق قرار نگیرد و کتاب‌های متناسب با سن و علاقه‌اش در اختیارش نباشد بالطبع آن انگیزه و اشتیاق وافر به فراگیری و مطالعه در او سرکوب شده و از بین خواهد رفت.

سیاست آموزش و پرورش ما به خصوص در مقطع ابتدایی باید در جهتی گام بردارد که در ابتدا از پرورش انسانی تک بعدی و یک جنبی دوری بجوید. متأسفانه در کشور ما به علت استفاده از نظام آموزشی تک متنی و یک جهتی باعث شده دانش‌آموزان ما از جهت فراگیری و آموزش دانش‌های مختلف تک بعدی تربیت شوند و فقط از سوراخ کلید به دنیای اطراف خود بنگرند. دیدهای فراخ، نگرش‌های وسیع و باریک‌بینی‌ها و دقیق‌اندیشی‌ها محصول آنگونه نظام آموزشی است که گام ذهن آموزشی گیرنده را در مرغزار پرگل و گیاه و در میان بوته‌ها و علف‌های گوناگون رها می‌کند، حتی اگر ذهنی همچون خرگوشی بازیگوش لابه‌لای علف‌ها بچرد و از این و آن بچرد و عمر کوتاهش را بدینسان هدر دهد، بر ذهنی که کرگدن‌وار یک سو می‌رود به مراتب ارجحیت دارد. آموزش نظام تک متنی محصولش انسان یک بعدی و تک ساختی است. خطر چنین انسانی زمانی آشکار خواهد شد که نسل او نتواند در مقاطع حساس تاریخی و بر سر چند راه‌های فکری و فرهنگی تصمیم بگیرد.

در مدارس ما دانش‌آموزان کمتر با کتاب انس می‌گیرند و با

و شرایط خانواده و روش تربیتی و آموزش والدین نقش بسزایی در انس کودک با کتاب دارد. کودکی که با کتاب آشنا می‌شود برای همیشه از همنشینی و دوستی با کتاب لذت خواهد برد. کودک تخیلات شیرین و بلندپروازانه خود را با مطالب و قصه‌های درون کتاب پیوند می‌زند و ناخودآگاه روح و روان کوکانه خود را تغذیه می‌کند. در واقع کتاب نه تنها به کسب اطلاعات از دنیای پیرامون کودک منجر می‌شود و وی را به تجزیه و تحلیل مسایل و امی دارد، بلکه در رشد شخصیت و تکامل روحی و روانی او تأثیر بسزایی دارد.

متأسفانه در کشور ما درون سبد اقتصادی خانواده‌ها جایی برای کتاب در نظر گرفته نشده و والدین نسبت به عادت اعضاء خانواده به کتاب و کتابخوانی و فرهنگ مطالعه هیچ اقدام عملی و ملموسی به عمل نمی‌آورند. به جرأت می‌توان گفت ۹۰ درصد خانواده‌های ایرانی هیچ برنامه و هدفی در جهت جا انداختن این فرهنگ در درون جمع خود و یا اطرافیان‌شان ندارند و تلاشی هم در این زمینه نمی‌کنند. در واقع گناهی هم ندارند چون در زندگی هیچ وقت به اهمیت این موضوع پی نبرده‌اند و آموزش لازم به آنها داده نشده است. عادت به مطالعه یک امر اکتسابی است و کودک آن را از والدین خود می‌آموزد. قریب به یقین در خانواده‌هایی که پدر و مادر اهل کتاب و مطالعه‌اند - حتی اگر سواد بالا هم نداشته باشند - فرزندان نیز افرادی علاقه‌مند به مطالعه بار خواهند آمد، ولی در خانواده‌ای که سال به سال حتی اسمی هم از کتاب برده نمی‌شود، نباید انتظار داشت که فرزندان اهل مطالعه و کتاب باشند برای چنین افرادی مطالعه زجرآورترین و کسالت‌بارترین عمل روی زمین است. ضعف ادبیات کودکان و بی‌محتوی بودن کتاب‌های منتشر شده برای آنها مزید بر علت است که کشش و توجه لازم را در کودکان بر نمی‌انگیزد. از طرف دیگر فقر کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان و همچنین کمبود کتابخانه‌ها در مدارس خود به خود باعث دوری کودکان از کتاب و مطالعه می‌شود. پس عوامل عمده رغبت نداشتن کودکان به مطالعه در کشور ما را می‌توان:

نخست عدم راهنمایی و تشویق کودکان به مطالعه از طرف والدین، دوم کمبود کتاب‌های متناسب حال کودکان از نظر کیفی چنانکه تعداد زیادی از کتاب‌هایی که به نام کودکان و



مطالعه و کتابخوانی غریبه‌اند. در حال حاضر ایجاد کتابخانه در مدارس ایران یک مسئله فراموش شده است و سیاست مشخصی که نشان‌دهنده رغبت و تمایل وزارتی یا دولتی نسبت به تدوین این برنامه که هر مدرسه باید یک کتابخانه مجهز و همخوان با جامعه استفاده‌کننده خود داشته باشد، احساس نمی‌گردد.

طبق آمار ارائه شده در سال ۷۶ در حدود ۶۹٪ مدارس و آموزشگاه‌های کشور فاقد کتابخانه هستند. در واقع از ۱۰۸ هزار واحد آموزشی در سراسر کشور فقط ۳۳ هزار و ۹۹۳ مدرسه کتابخانه دارند و آمار کتاب‌های موجود در این کتابخانه‌ها ۱۸ میلیون و ۹۰۰ هزار جلد می‌باشد که معنی آن وجود یک جلد کتاب به ازای هر دانش‌آموز است! اما در ژاپن ۹۹/۴ درصد مدارس ابتدایی، ۹۸/۸ درصد مدارس راهنمایی و ۱۰۰ درصد دبیرستان‌ها دارای کتابخانه هستند.

با اینکه در حال حاضر بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب با شمارگان ۲۰ میلیون جلد برای گروه سنی دبستان و راهنمایی در سراسر کشور منتشر می‌شود. اما دست‌اندرکاران و کارشناسان ادبیات کودکان و نوجوانان بر این باورند که این شمارگان با رشد محتوایی همراه نبوده است. براساس برخی منابع، سال ۱۳۷۷ وزارت ارشاد قریب ۱/۴ میلیارد تومان کتاب برای تقویت بنیه کتابخانه‌های مدارس واگذار کرده است. اما با این حال، این تعداد کتاب در میان عطش ۲۰ میلیون دانش‌آموز ایرانی گم شد و علاوه بر آن به علت مشکلات اقتصادی ناشی از بحران قیمت نفت، وزارت آموزش و پرورش را بر آن داشت ردیف بودجه مربوط به کتابخانه‌های مدارس را صرف حقوق و دستمزد کارکنان خود کند» (۳).

وضعیت در سطوح آموزش عالی و دانش‌آموختگان آن نیز زیاد رضایت‌بخش نیست. آمار نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۷۶ - ۱۳۷۵ در سطوح فوق‌دیپلم - لیسانس - فوق‌لیسانس و دکتری یک میلیون و ۲۹۵ هزار دانشجوی در مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد مشغول تحصیل بوده‌اند با توجه به تیراژ متوسط کتاب، اگر کل کتاب‌های چاپ شده را فقط بین دانشجویان مراکز عالی تقسیم کنیم، از هر عنوان کتاب برای هر ۴۳ دانشجو فقط یک جلد می‌رسد. اگر کل تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های داخلی و خارجی کشور را در

حدود ۴ میلیون در نظر بگیریم، برای هر ۱۳۳ نفر دانشگاه دیده فقط یک جلد از هر عنوان کتاب می‌رسد» (۱).

همانطور که تولید ناخالص ملی و یا ضریب بهره‌وری در اقتصاد می‌تواند به همراه دیگر شاخص‌ها معیاری برای ارزیابی وضعیت اقتصادی هر کشوری باشد از میزان کتابخوان‌ها، نحوه کتابخوانی، تعداد کتابخانه‌های عمومی، تیراژ کتاب‌های چاپ شده، میزان و نحوه خرید کتاب از سوی مردم و تعداد وقتی که صرف مطالعه می‌کنند، می‌توان پی برد که فرهنگ قری این کشور چه جایگاهی دارد و از این طریق مسیر جهت رشد و توسعه و یا افول و عقبگرد ملتی را می‌توان مشاهده کرد. شواهد روشن حکایتگر آنند که در جوامع توسعه یافته میزان رویکرد مردم به کتاب و مطبوعات به مراتب بالاتر از کشورهای توسعه نیافته است و این نکته روشن می‌سازد که میزان رشد یک جامعه در ابعاد مختلف مستقیماً با حجم رویکرد آن جامعه به «کتاب» و «کتابخوانی» در ارتباط است، کما اینکه در کشورهای پیشرفته امروز جهان فرهنگ کتابخوانی به عنوان یک هنجار اجتماعی جایگاهی ویژه دارد. «در کشور ایران با جمعیت ۶۰ میلیونی، تعداد کتابخانه‌ها تنها ۱۴۰۰ کتابخانه می‌باشد که اگر به کشور همسایه خود آذربایجان نگاه کنیم پی خواهیم برد که این کشور با جمعیت حدود ۳ جمعیت ایران ۱۰۰۰۰ (ده هزار) کتابخانه دارند، یعنی برای هر ششصد نفر یک کتابخانه! اما در ایران برای هر صد هزار نفر یک مکان به تعبیر کتابخانه» (۴).

همانا بهترین ابزار مقابله با این آفت بالا بردن و غنی ساختن فرهنگ و دانش مردم که بهترین راه آن رواج مطالعه و عادت به آن در میان مردم است. «تجهیز و تکمیل کتابخانه‌ها در همه شهرها و روستاهای بزرگ، تأسیس کتابخانه‌های سیار و رسانیدن کتاب به نقاط دوردست کشور، قرارداد کتاب در دسترس کشاورزان، ایجاد کتابخانه‌های متناسب در کارخانه‌ها و تشویق کارگران به امانت گرفتن کتاب و بردن کتاب به خانه و به میان اعضای خانواده، تبدیل کتابخانه زندان‌ها به محیطی که به آرامش روحی و پرورش فرهنگی زندانیان کمک کند، تشکیل کتابخانه‌های ویژه برای بانوان، گروه‌های قومی، سالخوردگان، معلولان، ناتوانان و کم‌توانان ذهنی و جسمی - حرکتی، شاد و زنده، فنی و مستنوع ساختن کتابخانه‌های



دارد که بعضی از آنها قابل قبول و بعضی دیگر در عالم واقع دارای پایه و اساس منطقی نمی‌باشند. یکی از دلایلی که در سطح فرهنگ عمومی جامعه جهت دوری از کتاب و نخریدن آن مطرح می‌شود، گرانی کتاب است. افزایش قیمت کتاب در سال‌های اخیر انکارناپذیر است، اما وقتی در جهت مقایسه برآیم، می‌بینیم این برداشت و این نوع قضاوت منصفانه نیست. یعنی هر کس که دستی در مقوله چاپ و نشر کتاب داشته باشد، بر این نظر خط بطلان می‌کشد، چرا که حتی به نظر آنها قیمت فعلی کتاب در مقایسه با قیمت سایر اقلام و کالاها زیاد که نیست هیچ! حتی پایین هم هست. اگر بخواهیم عادلانه قضاوت کنیم در طول ۱۰ سال گذشته شاید برخی از کالاها تا ۱۰ برابر یا بیشتر افزایش قیمت داشته‌اند. اما در مقابل، کتاب با توجه به کمبود مواد اولیه چاپ و نشر، رشد قیمت آنچنانی نداشته ولی در اولویت‌های اقتصادی خانواده‌ها در پایین‌ترین سطح واقع شده است و یا فی‌الواقع جایگاهی ندارد.

پایین بودن تیراژ کتاب هم که به عنوان یکی از دلایل فقر مطالعه مردم مطرح می‌شود، نمی‌تواند ملاک خوبی باشد. اگر از دید اقتصادی به تولید کتاب (عرضه) و مصرف کتاب (تقاضا) نگاه کنیم، به رابطه این دو پی خواهیم برد. اقتصاددانان می‌گویند: تقاضاست که عرضه را تعیین می‌کند. براساس این اصل مهم اقتصادی، اگر تولید و نشر کتاب در وضعیت رضایت‌بخشی نیست، علتش عدم استقبال از این کالای فرهنگی است. پس پایین بودن تیراژ کتاب را می‌توان معلول عدم استقبال مردم از این کالا دانست، نه علت!

رشد لاک‌پشتی کتابخانه‌های عمومی نیز از کندی حرکت فرهنگ عمومی مردم تبعیت می‌کند. درست است که کمبود یا نبود کتابخانه‌ها در سطح کشور بر فقر فرهنگ عمومی عامه مردم دامن می‌زند و به خصوص دوری مردم از مطالعه به عنوان مهمترین عامل عقب‌ماندگی و معضلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... را باعث می‌شود، اما اگر از آن طرف به صورت قضیه نگاه کنیم - به دلایل نبود بستر و زمینه فرهنگی مناسب - ایجاد کتابخانه فقط سنگ مرمرکردن یک خانه خشتی و گلی است. وقتی مردم ما از این تعداد کتابخانه هم که داریم، استفاده نمی‌کنند و شغل کتابداری در کشور ما به

کودکان و کتابخانه‌های آموزشی، و در کنار همه اینها نهجیز و تقویت بنیه کتابخانه‌های ملی، دانشگاهی، دانشکده‌ای، تخصصی، تحقیقاتی، فنی و حرفه‌ای به مراکز اطلاع‌رسانی، بانک‌های اطلاعاتی، آرشیوهای تخصصی، مراکز دیداری و شنیداری و چند رسانه‌ای، پایانه‌های ارتباطی یا مراکز اطلاع‌رسانی و پژوهشی و تخصصی جهان و کارهای دیگری از این دست، مصون یافتن جسم و جان جامعه در برابر خطرناک‌ترین و آسیب‌بارترین دشمن بشریت جهل و نادانی و ناآگاهی است» (۵)

همانطور که گفته شد، ایرانیان بدلیل سوابق درخشان تاریخی و همچنین انگیزه‌های دینی و ملی زمینه مساعد را جهت پیشرفت و تکامل از طریق عادت به مطالعه دارا می‌باشند ولی سیاستگذاری‌های غلط و عدم تخصیص سرمایه و امکانات مناسب در این راستا توسط متولیان فرهنگ کشور، رکود بازار کتاب و کمبود کتابخوان را باعث شده است و اگر به حال این بحران عظیم چاره نیندیشیم آن روز است که ما صاحب فرهنگ خویش نیستیم و سرانجام مستأجر فرهنگ دیگران خواهیم شد.

در ارزش کتاب همان بس که با توجه به پیشرفت روزافزون علم و فن‌آوری و روی آوردن مردم به رایانه و نرم‌افزارهای مربوط به آن، انتظار می‌رفت که از نقش کتاب کاسته گردد. اما کتاب هنوز با سادگی و نقش بی‌بدیل خود توانسته است در جلوی سیستم‌های پیچیده رایانه‌ای و شبکه‌های عظیم اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی پایداری نماید و به عنوان بهترین و با صرفه‌ترین رسانه مکتوب خود را در جمع رسانه‌های امروزی حفظ نماید. پس باید که در توجه به کتاب و کتابخانه و سپس ترویج و تشویق عمومی به سوی عادت ملی مطالعه و همسو شدن با دانش‌های زمانه خویش کوشا باشیم.

چرا مردم ایران کتاب نمی‌خرند؟

در پاسخ این پرسش و در یک جمله و بدون تعارف باید گفت، "ترک عادت موجب مرض است". عادت کتاب‌خواندن و کتاب نخریدن با خون ما آمیخته شده و ریشه‌یابی و چگونگی و چرایی آن خود بحث مفصلی است که از آن می‌گذریم. اما جامعه برای توجیه عادت بد خود دلایلی هم



عنوان یک شغل کم زحمت و بی‌دردسر (در نهایت پرمشغله بودنش) شناخته می‌شود. و کتابخانه‌ها به علت کمبود مراجعه، واقعاً مکان‌های آرام و ساکت! به حساب می‌آیند، چه توجیه عقلانی و منطقی جهت تأسیس و راه‌اندازی کتابخانه‌های جدید وجود دارد.

اما اگر بخواهیم چند دلیل برای نخریدن کتاب ذکر کنیم، اول باید به فقر عمومی به عنوان یک عامل مهم نگاه کنیم. فقر جامعه (مالی و اقتصادی) در تمام سطوح مختلف جامعه تأثیرگذار منفی است. جامعه‌ای که با فقر دست به‌گیریان است در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... دارای مشکل و نابسامانی است. و بالطبع این نابسامانی از کوچکترین واحد اجتماع یعنی خانواده شروع شده و به تدریج به سطوح بالاتر گسترش می‌یابد. در تعالیم اسلام هم آمده است که: اگر فقر از یک در وارد شود دین از در دیگر خارج خواهد شد. حکومت فقر در هر جامعه‌ای یعنی به زنجیر کشیده شدن ارزش‌های آن جامعه! انسان اگر فقیر و گرسنه باشد، آیا به سیری شکم خود فکر می‌کند یا به تغذیه روح خود؟! فقر در سطوح مختلف جامعه باعث اضمحلال فرهنگ آن جامعه خواهد شد، که دوری از مطالعه یکی از معضلات آن است.

نحوه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها نیز شاید به طور غیرمستقیم برگزین مردم از مطالعه و کتاب تأثیرگذار باشد. متأسفانه حاکم شدن شرایط بد اقتصادی و وجود اقتصاد بیمار باعث شده که اکثریت جامعه در جهت بدست آوردن سود بیشتر (حتی از طریق غیرمشروع و غیرمعارف) بشدت گرفتار فعالیت‌های اقتصادی شوند، زیرا که عاقبت را در آن می‌بینند. بالطبع امکانات اقتصادی مملکت چه از نظر سرمایه و امکانات و چه نیروی انسانی در جهت این نوع فعالیت‌ها با سوددهی بالا سوق داده شده و جامعه از سایر فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... وامانده است. با این توصیف، باید که بازار نشر و تولید کتاب دارای رکود باشد، چرا که بدست آوردن سود در فعالیت‌های فرهنگی در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارد. از آن طرف هم مردمی که صبح تا شام گرفتار یکسری فعالیت‌های اقتصادی هرز باشند، هرگز فرصت مطالعه و کتابخوانی نخواهند داشت.

از آن طرف کتاب در عصر جدید دارای رقیب‌های جدی است که به سرعت جا را برای کتاب در بین خود تنگ‌تر کرده‌اند. رادیو و تلویزیون، ماهواره، رایانه و شبکه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارها و دیگر رسانه‌ها کم‌کم خود را به عنوان رقیب جدی کتاب معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر پیدایش و نفوذ سرگرمی‌های متفاوت در میان خانواده‌ها، همچون بازی‌های رایانه‌ای و سایر سرگرمی‌های جدید باعث طرد شدن کتاب از میان خانواده‌ها، به خصوص از سوی کودکان شده است.

.... از همه اینها گذشته، عدم رویکرد جامعه به کتاب و کتابخوانی به سیستم غلط آموزش و پرورش و سایر آموزش‌های همگانی کشور بر می‌گردد. کودکان ما از بدو ورود به مدرسه تا پایان تحصیلات متوسطه اصلاً تحت آموزش در جهت ترغیب به مطالعه و کتابخوانی قرار نمی‌گیرند. حجم زیاد تکالیف درسی که دانش‌آموزان ما باید به عنوان مشق شب یا تکلیف شب در خانه انجام دهند، وقتی را برای مطالعه آزاد در ساعاتی که در خانه و در کنار والدین قرار دارند برای آنها باقی نمی‌گذارد. سطح آموزش عمومی نیز به شکلی نیست که مردم به اهمیت مطالعه و نقش کتاب در زندگی خود پی ببرند. وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و ادارات دولتی دخیل در این مسئله شاید فقط سالی یکبار، آن هم در هفته کتاب، به این موضوع فکر کنند که واقعاً سطح مطالعه عمومی در کشور ما چقدر پایین است؟ بعد از هفته کتاب، مشکلات خاص کتاب و کتابخوانی در کشور ما تا سال بعد و هفته کتابی دیگر به فراموشی سپرده می‌شود. البته از برخی فعالیت‌های وزارت ارشاد باید قدردانی کرد. اما همانطور که شخص وزیر ارشاد بارها بر آن تأکید داشته است، رفع معضلات فرهنگی جامعه را نباید فقط از وزارت ارشاد انتظار داشت، بلکه تمام سازمان‌ها، ادارات، نهادها و ارگان‌های متولی فرهنگ این کشور باید به شکل جمعی و گروهی در جهت تغییر ذائقه و سلیقه فرهنگی این مردم گام بردارند. در این مورد خاص، نقش صداوسیما انکارناپذیر است، چرا که صداوسیما دارای گسترده‌ترین طیف مخاطبان است که از بی‌سواد تا باسواد، کودک تا پیر، زن یا مرد را در بر می‌گیرد. لذا باید از طریق برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مردم جهت ترغیب به مطالعه و کتابخوانی تحت



عادت خواندن همچنین مقدار زیاد به آثار و تأثیرات مختلف اجتماعی که شخص از دوران کودکی در برابر آنها قرار می‌گیرد متکی می‌باشد» (۶).

منابع

- ۱- فریور، میرعمادالدین. «کتابخوانی در کشور ما فراگیر نیست...» نشاط، ۵ خرداد ۱۳۷۸.
- ۲- خرمشاهی، بهاءالدین. «همچنان هنر نزد ایرانیان است و بس...» بخارا، ۳ (آذر و دی ۱۳۷۷) ۲۱۳ - ۲۲۰.
- ۳- «عادت به مطالعه را از خانه آغاز کنیم». همشهری، سوم اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۴- «خانه‌دهی بی‌کتاب، کتاب‌های بی‌خانه». دنیای سخن، ۵۵.
- ۵- آذرنگ، عبدالحسین. «مآبیم و کتاب و بس». جمهوری اسلامی، ۱ شهریور ۱۳۷۸.
- ۶- رامایا، ال. اس. «اصلاح و بهتر کردن عادت مطالعه و مردم مطالعه‌گر: نقش کتابخانه‌ها» ترجمه علی شکویی. پیام‌کتابخانه، ۳۱ (زمستان ۱۳۷۷)، ۱۰-۶.

آموزش و راهنمایی قرار گیرند و با منافع فراگیری و مطالعه و معایب بی‌علاقگی و دوری از مطالعه آشنا شوند.

«کتاب ساده‌ترین و کارآمدترین رسانه ارتباطی و اطلاعاتی میان جهان دانش و معرفت و عالم بشریت است و مطالعه نیز باعث ایجاد مهارت‌های تازه، آشنایی با حقایق تازه و افزایش معلومات و قدرت بالای فکر و احساس انسان می‌شود. اما ایجاد عادت مطالعه و گرایش مردم به مطالعه بستگی به عوامل متعدد دارد که اهم آنها عبارتند از:

۱. سطح سواد و آموزش
۲. توسعه اقتصادی و اجتماعی
۳. آداب و سنن خانوادگی و فرهنگی
۴. ادراک و دید سیاسی
۵. نظام آموزشی
۶. نظام کتابخانه‌ها
۷. نوع و الگوی انتشارات.



بهره‌وری و خدمات اطلاع‌رسانی در کتابخانه‌ها

نوشته: دکتر احمد شعبانی - شهناز خدیوی

اعضاء هیأت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه اصفهان

مقدمه

تولید خود را می‌سنجید، لیکن سنجش بازده کارگران کارخانه‌ها و به مفهومی دقیقتر استفاده از اصطلاح «بهره‌وری» کاملاً جدید و در دوره صنعتی رواج یافته است. بهره‌جویی از

از دوره‌های پیشین تاریخ، انسان به بازده محصولات زمین و کشاورزی خویش علاقه‌مند بود به نحوی که سال به سال